

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۶ فروردین ۱۳۹۵

### آیه مورد بحث

كَتَبَ عَلَيْنِكُمُ الْقِتَالَ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ  
شَرٌّ لَكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (البقرة-۲۱۶)

### فطرت توحیدی، عامل تحرک انسان

برحسب صریح آیه کریمه قرآن، "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" خلقت اجنه قبل از خلقت حضرت آدم سلام‌الله علیه بوده است. خدای متعال شرایط تکلیف را به آن‌ها داده بود و این گروه هم مکلف به وظایف الهی شده بودند. آن‌چه که دانستن آن برای ما لازم است، بخش دوم آیه کریمه در مورد فرزندان حضرت آدم سلام‌الله علیه است. در سوره مبارکه بقره در آیات مربوط به خلقت انسان آمده است که فرشتگان پس از اطلاع از اراده حق‌تعالی برای خلق این موجود جدید، عرضه داشتند: این موجود در زمین فساد و خونریزی می‌کند، در حالی که ما در حال عبادت و تسبیح تو هستیم. گروهی در حال قیام، گروهی در حال رکوع و گروهی در حال سجده هستیم و وظایف بندگی و مخلوقیت را انجام می‌دهیم.

حق‌تعالی در جواب فرشتگان دو جمله فرمود. جمله اول این‌که من قصد دارم موجودی را خلق کنم که در زمین، یعنی در جهان مادیت، جانشین من باشد. جمله دوم در واقع پاسخ اجمالی به ایرادی بود که آن‌ها مطرح کردند: "إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ"، یعنی می‌خواهم کاری کنم که شما نمی‌دانید. در این‌جا منظور این نیست که شما با توضیح دادن متوجه خواهید شد، بلکه معنی "لَا تَعْلَمُونَ" این است که وجود شما، به گونه‌ای است که نمی‌توانید از ابعاد و انگیزه‌ی کارهای من مطلع شوید. آن‌ها هم ساکت شدند. حق‌تعالی در وجود انسان دو بعد قرار داده است. بعد اول حیات مادی و حیوانی است که از سایر حیوانات چیزی کم ندارد. بعد دوم، بعد الهی و معنوی است که به لحاظ دارا بودن زمینه‌ی لازم، کامل است ولی فعلیت ندارد. بنابر نظر دانشمندان، در مدت کوتاهی پس از تولد یک نوزاد تمام قوای حیوانی او فعلیت پیدا می‌کند. شاید پس از یکسالگی نشانه‌های فعلیت‌گرایز در حرکات او ظاهر شود. خدای متعال اراده فرموده است که بعد طبیعی و حیوانی خودبه‌خود به وجود آید. استعداد و زمینه موجود در بعد معنوی و الهی انسان، موجب می‌شود که در فاصله‌ی نه چندان دوری از تولد، در باطن خود نسبت به مفهوم خدا چیزی تصور کند. آن فطرت باطنی و نادیدنی، این فرد را برای یافتن حقیقت مفهوم خدا به حرکت وامی‌دارد.

### امکان تحقق خداشناسی، تنها با تعالیم انبیاء

بدون این‌که انسان از وجود پیامبران خدا مطلع باشد و از کلمات آن‌ها چیزی به گوش او رسیده باشد، این وضعیت برای انسان به وجود می‌آید که اهل فن آن‌را فطرت توحیدی و خداجویی می‌نامند. اگر چنین وضعیتی خداشناسی نامیده می‌شود در واقع مسامحه و اشتباه در اصطلاح است، زیرا رسیدن به حقیقت خداشناسی بدون وجود انبیا ممکن نیست. فلسفه خلقت یکصدویست و چهار هزار پیامبر، وجود فطرت توحیدی در انسان است. انسان به موجب فطرت خود، پس از رسیدن به مراحل از رشد، احساس کمبود می‌کند و دل و روح او در بعضی از شرایط دوست دارد تکیه‌گاهی محکم‌تر از وجود خود داشته باشد تا آرامش پیدا کند. بنابراین انسان خداجو است، ولی تنها به وسیله‌ی وجودات مقدسه‌ی پیامبران خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین خداشناس می‌شود.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که از زمان خلقت حضرت آدم تاکنون شش‌هزار سال است. البته اطلاع از این مطلب برای ما خیلی مهم نیست و اثری در اصول اعتقادی دین و مذهب ما نمی‌گذارد. با گذشت زمان، فکر و درک انسان بیش‌تر شده است.

در طول این زمان، پیامبران الهی سلام‌الله‌علیهم برحسب اختلاف استعداد و قدرت درک انسان‌ها تدریجاً به ایشان مطالب لازم را آموخته‌اند.

بعد از خلقت حضرت آدم سلام‌الله‌علیه، بنابر نقل قرآن کریم قابیل برادرش هابیل را کشت. علت این کار حسودی و ناراحتی او از قبول قربانی هابیل توسط خدای متعال بود. درک انسان در آن زمان به این اندازه بود که قابیل پس از ارتکاب قتل، حتی نمی‌دانست چگونه جنازه برادر خود را پنهان کند. حق تعالی کلاغی را مامور کرد که در مقابل چشم او چیزی را در زمین پنهان کند تا او هم از کلاغ این کار را بیاموزد.

البته شعور حضرت هابیل سلام‌الله‌علیه خیلی بالاتر بوده است، زیرا علاوه بر شعور طبیعی، شعور الهی را از پدر بزرگوار خود دریافت کرده بود. دلیل آن این است که طبق متن قرآن، هنگامی که خدای متعال فرمان داد که قربانی کنند، هابیل بهترین سرمایه‌اش را تقدیم حق تعالی کرد؛ یعنی فطرت توحیدی در او بسیار قوی‌تر بود و باور کرده بود که طلب رضای خدای متعال امر مهمی است. آن‌چه که دارد، برای او نمی‌ماند، ولی رضای حق تعالی برای او خواهد ماند. اما قابیل این مطلب را نفهمیده بود، و فقط همان بعد طبیعی و مادی را در نظر داشت. بعد طبیعی و مادی و روح حیوانی، روحیه‌ای مانند حیوان‌ها است و گرچه ظاهر انسان زیبا است و لباس به تن دارد اما مشابه حیوان‌ها عمل می‌کند.

### تاثیر باورهای توحیدی در عملکرد انسان

چهارپایان این‌گونه هستند که به عنوان مثال هنگامی که غذا به اندازه کافی برای همه وجود دارد با آرامش در کنار هم به خوردن مشغول هستند، اما با کم شدن غذا، سعی می‌کنند بقیه را از آن دور کنند تا سهم بیشتری به دست بیاورند. گروهی از انسانها در دنیا و در زندگی مادی درک نکرده‌اند که خالق آن‌ها روزی‌دهنده‌ی به آن‌ها است. در حالی که خدای متعال در کتاب آسمانی خود چنین فرموده است: «تَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»، «تَحْنُ قَسَمْنَا مَعِيشَتَهُمْ بَيْنَهُمْ»، ما به این‌ها روزی می‌دهیم، زیاد و کم بودن روزی مردم هم به اختیار ما و در کنترل ما است و معیار آن هم دین‌داری و بی‌دینی نیست.

یک یهودی به نام القانیان در تهران بود. با این‌که او یهودی بود، فقرای مسلمان از او بسیار راضی بودند. او با کسبه بازار هم در پرداخت بدهی‌هایشان به او بسیار مدارا می‌کرد. انجام کار خوب به هر حال خوب است. او باور کرده بود که دهنده‌ی پول و مال و ثروتی که در اختیار او قرار دارد، و تقسیم‌کننده‌اش فرد دیگری است. این زبان قرآن است، اما بعضی از مسلمان‌ها این امر را باور نکرده‌اند. یکی از عیب‌های بزرگ مسلمان‌ها بی‌اطلاعی ایشان از مدارک دین خود، یعنی کتاب آسمانی قرآن و فرمایشات ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است. جاهل، نادان و بی‌اطلاع هستند، زیرا اصلاً دنبال فراگیری آن نرفته‌اند.

خدای متعال را ما تنها از یک بعد می‌توانیم بشناسیم و آن این‌که بدانیم حق تعالی و خالق ما چه قدر ما را دوست دارد. کانال رسیدن ما به این دریافت، دعاهای امام سجاد صلوات‌الله‌علیه است. آن‌چه که از حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه رسیده است، را با ترجمه‌اش چند بار بخوانید و روی آن فکر کنید، تا به این درجه از معرفت و شناخت برسید که حق تعالی، ما را بسیار دوست دارد. دوستی او هم به دلیل بندگی شایان ما نسبت به او نیست. در دعای "یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ"، که در ماه مبارک رجب از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وارد شده است و بعد از نمازها خوانده می‌شود، آمده است: خدایا تو عطاکننده به کسانی هستی که نه از تو سؤال کردند، نه تو را می‌شناسند و نه مطیع تو هستند، مانند آن یهودی که نام برده شد.

### فراگیری مفاهیم توحیدی با خواندن ادعیه

با خواندن دعاهای رسیده از معصومین صلوات‌الله‌علیهم به تدریج با مفاهیم آن آشنایی پیدا کنید. عطا، کرم و فضل حق تعالی با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست. "یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْئَلْهُ"، از حق تعالی سوال نکرده است، "وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ"، شناخت هم روی حق تعالی ندارد که توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها هم همین‌طور هستند و مورد عنایات حق تعالی قرار می‌گیرند. "تَحْنُنَا مِنْهُ وَ رَحْمَهُ"، این عنایت نه از جهت این است که خدای متعال را می‌شناسند و نه از جهت این است که از خالق خود سؤال می‌کنند. باید توجه کنیم که معصومین صلوات‌الله‌علیهم، خدای ما را چه‌گونه به ما معرفی می‌کند.

اگر انسان این کلمات را در دعاهای نقل شده از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین زیاد مطالعه کند، به تدریج به حد باور می‌رسد. ممکن است انسان در ابتدا که ترجمه را نگاه می‌کند آنرا باور نکند و تنها برای ثواب، آن دعا را بخواند؛ ولی تکرار عمل،

انسان را برای معرفت و شناخت حق تعالی آماده می‌کند. در یکی از فرمایشات مرحوم امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در مورد ایمان و اعتقاد و فرق آن با علم، ایشان با ذکر مثال این‌گونه توضیح می‌داد که اگر شخصی در کنار جنازه‌ای در یک اتاق تنها باشد جرات خوابیدن در کنار جنازه را ندارد. هرچند از نظر علمی یقین دارد که مرده زنده نمی‌شود و توان صدمه زدن به او را ندارد. اما مرده‌شور، بی‌آزار بودن مرده را باور کرده است و با آرامش کامل تا صبح در کنار جنازه‌های متعدد به خواب می‌رود. زیرا تماس مرده‌شور با مرده مکرر شده است. این خاصیت تکرار عمل است. این باور را ایمان می‌نامیم.

### مداومت بر اعمال خواص آن را روشن می‌کند

اگر اولیای خدا به ما دستوری داده‌اند، اشتباه است که بگوییم تا فلسفه‌ی آن را نفهمیم و نتیجه‌اش را نبینیم، عمل نمی‌کنیم. اگر ایشان امر می‌کنند که در بیست و چهار ساعت هفده رکعت نماز بخوانیم، ما پس از چند سال مداومت می‌فهمیم که فرمایش قرآن، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، یعنی خاصیت نماز، ظاهر می‌شود. به تدریج نماز به شما می‌گوید که آن کار خلاف را ترک کن، دیگر دروغ نگو و غیبت نکن و به اموال مردم دست‌درازی نکن. این فرد به تدریج یک انسان مؤمن بالفعل می‌شود و این خاصیت تکرار عمل است.

در فرزندان حضرت آدم، سرمایه‌ی بالفعل، حیوانیت آن‌ها است که در مثال چهارپایان هم ذکر شد. با کم شدن غذا درگیری شروع می‌شود، زیرا بر اساس شعور حیوانی خود درک می‌کند که غذا برای سیر شدن همه کافی نیست. این نکته را ما می‌توانیم بیان کنیم، اما حیوان نمی‌تواند بیان کند و عملکرد حیوان بیان‌گر این صغری و کبری است. باید از خدای متعال بخواهیم که به ما شعور انسانی بدهد، زیرا شعور حیوانی شایسته مقام انسانیت نیست.

یکی از دوستان که به گفته خودش تا قبل از آشنایی ما از دین بی‌اطلاع بود، می‌گفت من حتی یک سانتی‌متر هم ویتروین مغازه‌هایم را از دهانه‌ی مغازه بیرون نمی‌گذارم که مزاحم عبور و مرور مردم شود. زیرا باور کردم که آن‌چه را که خدای متعال از مال دنیا قسمت من قرار داده است به من می‌دهد و دلیلی برای ارتکاب این خلاف وجود ندارد. چند تا انسان این‌چنینی داریم که بتواند این‌گونه استدلال کند و عملکرد او هم او را تایید کند؟ این فرد هنگامی که در مورد آوردن جنس از چین از من سوال کرد و جواب منفی شنید، با وجودیکه توان انجام آن را داشت، از انجام این کار صرف‌نظر کرد. به او توضیح دادم که روزی تو و خانواده‌ات مشخص است و تلاش بیش از اندازه در این مسیر نتیجه‌ای ندارد. توجیهاتی از این قبیل که می‌خواهم درآمد بیشتری کسب کنم که سهم و جوهات آن بیشتر شود هم قابل پذیرش نیست، زیرا روزی طلاب هم به دست ارباب آن‌ها است. یکی دیگر از آقایان می‌گفت چندین سال است که حتی یک فروش نکرده‌ام و مشتری‌ها هیچ توجهی به مغازه‌ی من نمی‌کنند.

### اهمیت شعور انسان در نتیجه‌ی عملکرد او

ایمان باور است. یک فرد با شنیدن کلمه‌ی اول آن را باور می‌کند و اگر راه او کج است، راه خود را مستقیم می‌کند. در دیگری هیچ سخنی اثر نمی‌کند. هرچا شعور بیش‌تر باشد، دریافت حقایق، دریافت موعظه و نصیحت بیش‌تر است. هرچا دریافت کم‌تر است، شعور کم‌تر است. خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کردند که فردی را یافته‌ایم که به لحاظ عبادت بی‌نظیر است. روزها روزه می‌گیرد، شب هم تا صبح راکع و ساجد است و به ذکر مشغول است. این روایت و امثال آن مورد استفاده علمای اخلاق قرار گرفته است. از جمله مرحوم فیض‌کاشانی در جامع‌السعادات این روایت را نقل کرده است. حضرت از اصحاب سوال کردند: عقل این شخص چه اندازه است؟ اصحاب از این جواب تعجب کردند. حضرت فرمودند که عمل، دلیل بر عقل نیست. در قیامت خدای متعال متناسب با عقل و شعور بندگان و نه متناسب با حجم کارهای آن‌ها، اجر و ثواب می‌دهد.

در روایاتی که در باب علم در کافی و سایر کتب، وارد شده، فضیلت علم نزد حق تعالی بیان شده است. روایات بسیاری از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین داریم که یک رکعت نماز عالم با چند هزار رکعت نماز عامی و بی‌سواد مطابقت می‌کند. این امر به دلیل علم و آگاهی و روح او است. در روایت داریم: "ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ".

مالک اشتر از دوستان و یاران درجه‌ی یک امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بود. در یکی از جنگ‌ها تصور کرد که فرقی بین عملکرد او و حضرت نیست و هر دو به تعداد مساوی از دشمن را کشته‌اند. حضرت برای بالا بردن شعور او و از بین بردن این نقطه‌ی جهل و نادانی فرمودند: تو هر کس که جلوی شمشیرت بیاید با ضربت بازویت نصف می‌کنی. اما با وجود اینکه افراد نمی‌توانند از

شمشیر من فرار کنند، تا چند پشت آن‌ها را نگاه می‌کنم و اگر از آن‌ها مؤمن و متدین، به وجود می‌آید او را نمی‌زنم و رد می‌کنم.

مرحوم پدرم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه دوازدهم ماه رمضان از دنیا رفت. هنگامی که در حال کما بود، در بیست‌و‌چهار ساعت یکی دو بار چشم خود را باز می‌کرد و به یکی از دوستان ایشان که کنار او نشسته بود، با صدای ضعیف می‌گفت: شعور خوب چیزی است. ایشان در آخرین دقایق با صدایی که جوهر نداشت ذکر لاله‌الاله می‌گفت. مرحوم هاشم‌آقای عبداللهی، که کراماتی هم از او دیده بودم در عالم خواب از پدرم سوال کرده بود که مرگ در نظر شما چگونه بود؟ ایشان جواب داده بود که به سادگی تعویض یک پیراهن.

روایت داریم که دو گروه از مردم برزخ ندارند. یک گروه کفار صد درصد و گروه دیگر مؤمنین صد درصد هستند که بی‌جهت هیچکدام را معطل نمی‌کنند. نسبت به امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه هم یکی از افراد مورد اعتماد، مشابه این خواب را دیده بود. راه طولانی است، حیوانیت انسان نقدینه است، یعنی اوصاف و صفاتی که در حیوانات وجود دارد، در انسان هم هست. انسان باید کمر همت ببندد و رذائل را کنار بگذارد و برای انجام کارهای خوبی که کم‌تر انجام داده، یا انجام نداده است تلاش کند. انبیاء و ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین از سوی حق‌تعالی مسئولیت قبول کردند که ما را با حقیقت انسانیت و ایمان به جهان غیب آشنا کنند و در مورد هر شخصی آن‌گونه که صلاح می‌دانند عمل می‌کنند. فرمایشات ایشان هم در دسترس است. تکرار عمل در انسان ملکه ایجاد می‌کند. اگر به ما دستوراتی داده‌اند که نباید ترک شود، دلایلی برای آن وجود دارد و ما نباید برای شروع آن کار، مطالبه اجر و ثواب و یا درخواست مشاهده فوری خاصیت و آثار آن را بکنیم. انسان اگر شروع به انجام وظیفه کند به تدریج این دلایل را می‌فهمد.

ایشان فرموده‌اند که یک کارهایی را هم نباید انجام بدهی و باید آن‌را ترک کنی. ما باید بدانیم که هم دستورات و هم نهی کردن‌ها، نعمت حق‌تعالی به ما است. اگر قدر این دو را دانستیم، به حقیقت انسانیت و توحید و ایمان به حق‌تعالی نزدیک می‌شویم. اگر قدر آن را ندانستیم و رعایت آن را نکردیم، هنگامی پشیمان خواهیم شد که دیگر سودی ندارد.

گروهی از انسان‌ها در دنیا مبتلای به مسایل دنیایی مثل خوردن و استراحت کردن و کاسبی کردن و زندگی و زن و بچه هستند، ولی با مردم دنیا نیستند. یعنی با مردمی که تنها از حیوانیت نتیجه گرفته‌اند، و در غیرحیوانیت وارد نشده‌اند نیستند. روایت داریم: "كُنْ فِي النَّاسِ وَ لَا تَكُنْ مَعَهُمْ"، در میان مردم باش و بدون خلاف شرع با آن‌ها رفت‌وآمد و دید و بازدید کن، ولی با آن‌ها نباش، یعنی دل تو با آن‌ها فرق داشته باشد.

این وضعیت را ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در طول زندگی خود، هم به یاران‌شان و هم به دشمنان‌شان نشان دادند. یک مسیحی از بصره برای امام دهم صلوات‌الله‌علیه نذر کرده بود. چون حضرت تحت نظر بودند، کسی نمی‌توانست خدمت ایشان بیاید. آن فرد می‌ترسید که آدرس منزل امام صلوات‌الله‌علیه را از مردم بپرسد. لذا فکر کرد که مرکب خود را رها می‌کنم، تا من را به درب خانه‌ی حضرت برساند. در می‌زنم و این سیصد درهم را به ایشان می‌دهم و دینم را ادا می‌کنم.

رفت و ایستاد و در زد و برده‌ای آمد و درب را باز کرد. غلام به او گفت که یوسف، آقا فرمودند آن سیصد درهم ما را بده. بدین ترتیب سه معجزه از حضرت دید. غلام رفت و برگشت و دید که او هنوز ایستاده است و درخواست ملاقات دارد. حضرت به او اجازه‌ی ورود دادند. سپس فرمودند که سه معجزه از ما دیدی، اول راه پیدا کردن توسط مرکب، دوم نامیدن اسم تو و سوم اطلاع از نذر تو. ولی تو به ما ایمان نمی‌آوری. اما خدای متعال به تو فرزندی می‌دهد، که از مؤمنین به ما و از ارادتمندان به ما می‌شود.

سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه اولین بار شب هشتم ذی‌الحجه در مکه، آینده خود در کربلا را واضح و روشن بیان فرمود. جمعیت زیادی دنبال حضرت آمدند. این‌ها از افرادی بودند که اکثر آن‌ها از کنار آیات الهی بی‌تفاوت و بی‌احساس رد می‌شدند. حضرت فرمودند که هرکس می‌خواهد با من بیاید، باید جان خود را کف دست خود گذاشته باشد؛ یعنی این سفر بازگشت ندارد، مگر این‌که از من جدا شوند. اما گروه کمی هم بودند که از کنار آیات الهی بی‌تفاوت رد نمی‌شدند و تا آخرین لحظه کنار حضرت ماندند.